

در جلسه‌ای که در ۴ ژانویه در این اطلاق برای گفتگو با دوستان اطلاق پیرامون اهداف، سیاست‌ها و برنامه‌های اطلاق در سال جدید برگزار شد، سه نفر از ادمین‌های سابق اطلاق (خانم minoo_m و آقایان arash400111 و behzad kazemi) بدون هرگونه اخطار قبلی به سایر ادمین‌های اطلاق، اتهامات و افتراهایی را که قبلا در ارتباط با مسائل درونی و اداری در مباحثات جلسات ادمین‌ها ابراز می‌کردند در جلسه عمومی عنوان ساختند که در آن جلسه از طرف ما بی‌پاسخ ماند. ما قبلا به این دوستان یادآوری کرده بودیم که تنها راه درست و اصولی حل هرگونه اختلافی و یا لااقل روشن کردن ابعاد آن، گفتگو و باز هم گفتگوی بیشتر است و نه طرح یک‌جانبه مسائل داخلی ادمین‌ها در نجوای خصوصی در پلتاک و یا جلسات عمومی. بویژه، پرداختن به ماجراهایی که دیگران از کم و کیف آن باخبر نیستند و اساسا ربطی نیز به موضوع بحث اطلاق ندارند، بجز ایجاد جو ناسالم چه کمکی به چه کسی خواهد کرد؟ بنا به ادعای خود این دوستان اختلاف‌شان با اطلاق بر سر اهداف اطلاق بود. اما مگر همین مساله موضوع بحث جلسه نبود؟ چه ضرورتی داشت که دوستان ما مبحث اهداف اطلاق را با مسائل اداری ادمین‌های آن درهم آمیزند؟ چرا ما هنوز نمی‌توانیم به هنگام اختلاف و جدایی با دوستان سابق خودمان به پاره‌ای اصول حداقل رفتار دموکراتیک وفادار بمانیم؟ اگر گفتگوی ما به نتیجه نمی‌رسید، آیا نمی‌بایست حتی بر سر چگونگی اعلام علنی لاینحلی این اختلافات نیز دستکم قبلا گفتگویی با یکدیگر داشته باشیم؟ و حتی اگر به هر دلیلی باید چون صاعقه بر سر دوستان سابق خود فرودآییم، چرا زشتی عمل خود را با زشت جلوه دادن سر صاعقه خورده توجیه کنیم؟

به هر حال همان‌طور که رسم دیرینه همان بخشی از "چپ" است که ما به خاطر برش از سنن آن این اطلاق را باز کردیم، دوستان ما بوضوح تصمیم خود را از مدت‌ها قبل گرفته بودند و در این جا فقط به خاطر توجیه این تصمیم باید به تخریب دوستان سابق خود دست می‌زدند. بقول ایشان، اینها (یعنی ما، دوستان دیروزی خود ایشان) به طرف ضد انقلاب چرخش کرده‌اند، ما (یعنی آنها، مخربین) از مواضع انقلابی دفاع کردیم و اینها با اینکه ما اکثریت بودیم ما را با روش‌های بوروکراتیک حذف کردند. و بعد هم عده‌ای دیگر از دوستانشان همین حرف را به طرق دیگر تکرار کردند. برآستی هرکدام از ما صادقانه بگوییم، چند بار قبلا با همین روش‌ها روبرو بوده‌ایم؟ البته عنصر دیگر این روش از یادمان نرود که همانا مقوله بسیج باشد. در این سنت نخ ساییده فرقه‌های بدون مسئولیت چند بار تا به حال دیده‌اید که کسی از کسی جدا شود و بلافاصله وارد معامله با کسانی که به هر دلیلی خرده حسابی با دوستان سابق خودش داشته‌اند نشود؟ بوضوح روشن بود که کاسه‌های داغ‌تر از آش و قضاوت‌گران با هوشی که فقط با شنیدن یک جمله تو گویی تمام ماجرا را تا ته فهمیده‌اند، از مدت‌ها قبل بسیج شده بودند. و این تناثر کودکانه فقط برای تکرار این کلیشه بود که ما انقلابی هستیم و اگر ببینیم کسی

به طرف ضد انقلاب تمایل دارد حق داریم از هر روشی که به تخریب و تضعیف آنان بینجامد استفاده کنیم. و بقدری این روش را بکار برده‌ایم که برای برخی از ما خود روش به هدف تبدیل شده. برای استفاده از آن هرکسی را اول به لجن می‌کشیم که لجن‌مال بودن خود را توجیه کنیم.

شاخ و برگ ماجرا را که کنار بگذارید، داستان پیچیده نیست. این دوستان به هر دلیل درست یا غلطی تصمیم گرفته بودند که دیگر خواهان کار با ما نیستند و امر باز کردن اطاقی دیگر را با کسانی دیگر به مرحله اجرا گذاشته بودند. و این هم ماجرای تازه‌ای نیست و شاید از مدت‌ها قبل تدارک دیده بودند. در واقع شب اعلام برنامه‌های سال نو باید از این فرصت طلایی استفاده می‌کردند که اطاق قبلی خود را لجن‌مال کنند. عبارت ساده‌تر، اگر ۲۰ سال گذشته به خاطر اهداف پرمطراقی نظیر مخدوش شدن مرز خلق و ضد خلق از کتک زدن تا بهم ریختن جسات مخالفین توجیه می‌شد، از پس‌رفت‌مان همین بس که امروزه چپ "مدرن" و "درس‌آموخته" ما برای تصرف و یا تبلیغ اطاقی درپلتاک از روش‌هایی حتی شنیع‌تر استفاده می‌کند. و این کار البته ابزار اجرایی نیز لازم داشت. و ظاهراً تعداد کسانی که دلشان برای دیدن این روش‌ها و یا تبدیل به ابزار اجرایی آن شدن تنگ شده نیز کم نیستند.

ما اولاً دشمنی با هیچ اطاقی منجمله اطاقی که این دوستان باز کرده‌اند، نداریم؛ و آرزوی موفقیت برای آن نیز می‌کنیم. در ضمن همانطور که در همان جلسه اعلام کردیم، قصد بازی در این عرصه مخرب را نیز نداریم و از دهن به دهن شدن با این دوستان پرهیز کرده و خواهیم کرد، چرا که آنها که باید بدانند همه می‌دانند که تمام ماجرا به همین قصه بالا خلاصه می‌شود، اما اتهامات و افتراهایی که در جلسه علنی مطرح کردند، نمی‌توانند بی‌جواب بمانند. چراکه دست‌کم باید به سئوالات شرکت‌کنندگان در جلسه پاسخ دهیم. در آن جلسه جای آن نبود و به هر حال ما قبلاً تلاش داشتیم که این اختلافات به شکل معقول‌تری علنی شوند. اعمال آن‌شب دوستان جایی برای این سکوت ما باقی نگذاشته‌است.

اول اینکه ما نمی‌دانیم این‌چگونه اکثریتی بود که توانست توسط اقلیت حذف شود. واقعیت این است که اکثریت ادمین‌های اطاق، چه آنها که از اول این اطاق را باز کردند (یعنی ۷ نفر از ۸ نفر اولیه، یعنی بجز behzad بقیه، bahareh, chalangar, dastan, kafka, nima, torab, yassamine) و چه آنها که قبل از آغاز این اختلافات ادمین بودند (یعنی ۸ نفر از ۱۲ نفر، یعنی اضافه بر لیست بالا manuchehr, arash, giti, golestane) و چه تمام کسانی که حتی برای دوره‌ای کوتاه در این اطاق ادمینی کرده‌اند (یعنی ۸ نفر از ۱۳ نفر، یعنی لیست بالا به اضافه minoo)، علیرغم هرگونه اختلافی که باهم داشته‌باشند با این اتهامات و افتراها و با این روش‌های مخرب این دوستان مخالفند و کماکان با اطاق همکاری می‌کنند. تازه به این لیست باید فرد دیگری را نیز اضافه کرد که هرچند در اطاق کار ادمینی نکرده‌اند، در امور تبلیغی و تکنیکی از همان اول کار تا به حال جزو تیم ادمین‌ها بوده‌اند. حتی اگر یک مورد دیگر از افتراهای این

دوستان را در مورد "حذف" دوستی که قرار بود ادمین شود ولی بدلیلی نتوانست شروع کند، نیز اضافه کنیم (و از آن جا که ما نظر خود آن دوست را هنوز نمی دانیم نمی توانیم نام ببریم) بازهم اکثریت ادمین های اطاق کماکان با اطاق هستند. اگر این ۲ نفر جدا درست می گویند، و اقلیت بوروکرات این اکثریت شریف را صرفا به خاطر عقایدشان حذف کرده لطفا کتبا اسامی این اکثریتی را که به حسابش اینقدر شفاها خرج می کنند، اعلام کنند.

دوم اینکه در مورد خود این ۲ نفر باید گفت شاید بهتر باشد اول از دوست عزیزمان آقای بهزاد شروع کنیم، ایشان می خواهند چنین وانمود کنند که به خاطر عقایدشان "تبعید" شده اند. اولاً، همانطور که بهاره و دستان در همان جلسه کذایی گفتند ایشان هم اختلاف عقاید داشتند و هنوز هم دارند و شاید بر سر برخی از آنها با بهزاد نزدیکتر باشند تا با بقیه جمع، اما کماکان در اطاق هستند. ثانياً مشکل ما با آقای بهزاد سابقه دراز دارد و دقیقا روش کار ایشان در خود اطاق و رفتار ایشان با سایر ادمین هاست که از مدت ها قبل برای عده ای از ما مساله شده بود. و هنگامی که همین روش یک بحث ساده درونی بر سر مساله برگزاری یا عدم برگزاری یک جلسه را (از چیزی حدود ۱۵۰ جلسه که تا کنون در این اطاق برگزار شده) تبدیل به یک جنجال مخرب کرد، درگیری با ایشان شروع شد. در هر کار داوطلبانه جمعی عاقبت این حق مسلم هر فرد است که اعلام کند نمی تواند به این یا آن دلیل با کس دیگری کار کند. باید در مورد این دلایل بحث کرد و تصمیم گرفت. و واقعیت این است که در مقابل تهدیدات ایشان مبنی بر اینکه یا حرف من را بپذیرید یا من اله و بله می کنم، از حدود ۲ ماه پیش ۵ نفر از ادمین های اطاق اعلام کرده اند که منبعد حاضر به همکاری با ایشان نیستند. و واقعیت دیگر این است که چه این ۵ نفر اکثریت آرا را داشته باشند یا خیر ایشان به جای بررسی دلایلی که منجر به چنین تصمیمی از جانب بخش قابل ملاحظه ای از دوستان و همکاران خودشان شده است و چه بسا بازنگری به این روش کار و حتی اصلاح آن، سیاست افترا زنی، توهین، شایعه پراکنی، جو سازی و ایجاد دسته بندی های تصنعی چه در داخل اطاق و چه در خارج از آن را اتخاذ کردند و تصور داشتند که با این روش هایی که حتی بنیان گذاران آن در گروه های ورشکسته به تقصیر نیز دیگر از آن دست کشیده اند، اگر نتوان حرف حق را سرکوب کرد، پس مخدوش خواهند کرد. بنابراین کسی ایشان را تبعید نکرده بلکه تا شب جلسه ۴ ژانویه وضعیت از این قرار بود که ایشان واکنشی رسمی جز به رسمیت نشناختن حق ۵ نفر فوق در ابراز چنین عقیده ای به این اعلام موضع ۵ نفر نشان نداده بودند.

فرد دوم (مینو) در ژوئن سال پیش به جمع ما پیوستند، ولی از ماه ژوئیه تاکنون در اطاق ادمینی نکرده اند. ایشان بعد از ۲ یا ۳ جلسه کار و بدون اطلاع قبلی ناپدید شدند و در جلساتی که از قبل قول شرکت داده بودند، حضور نداشتند. پس از مکاتبات مکرر و سوالات مکرر ما برای روشن کردن وضعیت شان، عاقبت در ماه اوت اعلام کردند که به علت گرفتاری های شخصی تا مدتی نامعلوم از ادمینی اطاق کناره می گیرند. و از آن به بعد هم هرگز در برنامه ریزی های اطاق در نظر گرفته نشدند. بنابراین اگر کسی ایشان را حذف کرده این شخص خود ایشان بوده است. البته ایشان در ماه اکتبر

باز هم بدون هرگونه اطلاع قبلی به ناگهان تمایل خود به شرکت در جلسات ادیمنی را به خاطر استفاده از "حق رای" اعلام کردند. اما مساله اینجا بوضوح تبدیل به مساله دیگری شده بود و آن هم بحث در جلسه ادیمن ها بر سر اینکه آیا اساسا جمع ما خواهان بازگشت ایشان هست یا نه؟

و این ماجرا فقط به خانم مینو برنمی گردد. از روش های "دموکراتیک" دوست ما آقای بهزاد یکی دیگر نیز همین بود که خودسرانه و بدون مشورت با سایر ادیمن ها جلسات ادیمنی فرامی خواندند و از کسانی که لاقلا بر سر ادیمن بودن یا نبودنشان بحث بود، دعوت می کردند و حرف کس دیگری را هم قبول نداشتند. سیاست اطاق روشن است، اگر کسی به هر دلیلی از کار ادیمنی اطاق کناره بگیرد، دیگر چرا باید حق رای از ما طلب کند؟ باز هم تاکید کنیم، حتی اگر همه دوستانی که شامل این نکته می شوند حق رای هم داشتند در اصل قضیه تغییری حاصل نمی شد و با هیچگونه قوه تخیلی به جمع اکثریت تبدیل نمی شدند. اما مساله ساده است، یا سیاست غلط است و یا باید به آن پافشاری کرد، پافشاری آقای بهزاد اما بر نفی این سیاست ساده، آن هم خودسرانه و بدون در نظر گرفتن رای جلسه ادیمن ها و حتی بدون دادن سیاستی جداگانه در مقابل سیاست قبلی، البته روشن است. باید پاپوشی برای توجیه این ادعا که ما بخاطر عقایدمان حذف شده ایم، ساخته می شد.

جالب این جاست که ما بعد از این همه ماجرا باز هم جواب رد به کسی ندادیم. حتی به خانم مینو. فقط به ایشان یادآوری شد که با در نظر گرفتن سابقه قبلی باید قبل از این شرکت مجدد گفتگویی با یکدیگر داشته باشیم که بدانیم آیا هر دو درک مشترکی از وظایف ادیمنی داریم یا خیر و اگر این مساله حل شود مشکل دیگری با ایشان نداریم. و به مابقی نیز گفتیم ما خوشحالیم که دوستان خواهان ادیمن بودن هستند، فقط اعلام کنند که از چه تاریخی حاضر به شروع کار هستند که به جلسه بعدی ادیمن ها دعوتشان کنیم. تاکنون ما چنین پاسخی به تقاضای مشخص بالا از هیچ یک از این دوستان نداشته ایم.

و اما فرد سوم (آرش) که در سپتامبر به ما پیوستند، نه تنها توسط کسی حذف نشده بلکه خود ایشان در یکی از جلسات ادیمنی در نوامبر به دلیل اینکه پیش شرط های شان برای ادامه کار توسط جمع پذیرفته نشد در اعتراض استعفا دادند. و پیش شرط های ایشان این بود که به این روش مخرب صحه بگذاریم، این اقدامات غیر دموکراتیک را بپذیریم و این حق رای های من درآوردی را برسیت بشناسیم، والا استعفا می دهند. و دادند. چرا که ما گفتیم بدون هرگونه پیش شرط همواره خواهان ادامه بحث هستیم، اما تحمیل پیش شرطی که خود موضوع بحث است، دموکراتیک نیست.

حتی تا ۲ شب قبل از جلسه اطاق در ۴ ژانویه ما هنوز قرار بود بحث جمعی داشته باشیم و تلاش کنیم این مسائل را به

شکل معقول تری حل کنیم. برای ما آن شب این دوستان توضیحی ندادند که چرا این بحث آن شب نشد، اما ۴ ژانویه برای همه روشن شد که این دوستان از قبل تصمیم خود را گرفته‌اند و فقط به قصد تخریب آمده‌اند تا حرکتی را که ۳ ماه پشت‌درهای بسته سازمان داده‌بودند، علنی کنند (۵ روز قبل از باز کردن اطاقی جدید).

اما، ما نباید در مشاجره بر سر این‌گونه مسائل درونی و اداری اصل قضیه یعنی اختلافی جدی بر سر مسائل سیاسی را فراموش کنیم. این دوستان ممکن است به خاطر این‌که تصور می‌کنند اختلاف سیاسی‌شان بسیار جدی است گاهی نیز از مرز رفتار و کردار متناسب با کاری داوطلبانه و جمعی فراتر روند، ولی ما عاقبت باید به ریشه‌های آن توجه کنیم. ادعای دوستان این است که ایشان تقصیر ندارند و صرفاً به "چرخش سیاست اطاق" اعتراض دارند. اما واقعیت این است که سیاست اطاق در برنامه‌های آن مستتر است و هر انسانی با کمترین درجه‌ای از منطق مشاهده خواهد کرد که برنامه‌های اطاق از همان اول تا کنون الگوی خاصی را دنبال کرده و کوچکترین چرخشی جز تغییرات عادی ترمیمی در برنامه‌های اطاق صورت نگرفته است. چند نفر با تجربیات و سنت‌های مختلف طبعاً در اجرای فعالیتی نظیر کار یک اطاق سیاسی می‌توانند بر سر برگزاری هر جلسه اختلافاتی داشته‌باشند، ولی عاقبت راهی جز این ندارند که در هر مورد مشخص مورد اختلاف بحث کنند و تصمیمی متناسب با نتایج آن بحث بگیرند. و اگر پس از مدتی مشاهده شد که باید در تصریح سیاست اطاق تلاش مجددی را سازمان داد، در شرایطی سازنده و بطور جمعی همواره می‌توان به پیشبرد کیفیت کار کمک کرد. حتی اگر بر سر برخی مسائل اختلاف داشته‌باشیم و اختلافات ما جدی نیز باشند.

اگر بخواهیم به اصل مطلب بپردازیم همان‌طور که در جلسه نیز اشاره شد مساله بر سر این است که این دوستان مایل هستند اطاق به مثابه اطاق وارد قضاوت بر سر صلاحیت یا عدم صلاحیت نیروهای مشخص سیاسی شود. این پیشنهاد می‌تواند درست یا غلط باشد، اما آنچه مسلم است پیشنهادی جدید است. در سیاست اولیه اطاق ما نه تنها چنین اصلی نداشتیم، بلکه قبلاً علیه آن بحث نیز کرده بودیم و تصور داشتیم دلایل آن را نیز روشن کرده‌ایم. ما دوستان را به مطالبی که در زیر آمده رجوع می‌دهیم که در آن تفسیری از دلایل این سیاست آمده‌است. حتی می‌توان گفت این تفسیر از سیاست اطاق غلط است و با استدلال و منطق به رد آن پرداخت. هنوز هستند رفقایی در بین ما که مایلند سیاست اطاق تدقیق شود و البته این بحث ادامه خواهد داشت، اما نمی‌توان گفت یا تفسیر من را بپذیرید یا من خنجرها را بیرون می‌آورم. به رغم این‌که این دوستان سابق ما روش دوم را بیشتر پسندیده‌اند، ما در سایت اطاق به این بحث ادامه خواهیم داد و از نظرات همه علاقمندان به کار اطاق استقبال می‌کنیم. اما تا زمانی که عکس آن به اکثریت جمع ما قبولانده نشود طبعاً به روش سابق خود ادامه خواهیم داد.

سیاست اطلاق

اطلاق ایرانیان سوسیالیست از همان ابتدا با نام خود جوهر اصلی اهداف خود را اعلام کرده است. اطلاق است سوسیالیستی، جایی برای تجمع سوسیالیست‌ها و تبادل نظر پیرامون مسائل سوسیالیزم، مثل میدانی باز برای گفتگو که هر چند گردهم‌آبی‌های آن مطابق برنامه صورت می‌گیرد، هر رهگذری می‌تواند در آن شرکت کند یا از کنار آن بگذرد. این اطلاق البته به صرف اینکه فراهم کردن شرایط چنین تجمعاتی به خودی خود کار مفیدیست، باز نشد، بلکه دقیقا به این خاطر که برگزارکنندگان آن همه خود نیز درگیر پاسخ‌یابی و پاسخ‌گویی به همین مسائل هستند. بدین ترتیب این اطلاق از همان ابتدا نه اهداف سوسیالیستی خود را پشت‌الفاظی کلی پنهان کرده است و نه تعلق خاطری به جریان یا سازمان مشخصی را اعلام داشته است. فورومی است سوسیالیستی. البته همه می‌دانیم که سوسیالیست‌ها طیف‌های مختلفی را تشکیل می‌دهند. ما که تک‌تک خود را متعلق به طیف رادیکال چپ می‌دانیم طبعاً بر مسائلی تمرکز داشتیم که مسائل این طیف خاص را بیان می‌کنند. مضافاً به اینکه درون این طیف نیز بنا به درجه توجه به دموکراسی چه درون خود چپ و چه در سطح اجتماعی و چه از جنبه رابطه آن با مبارزه برای سوسیالیزم، چند دستگی دیگری همواره وجود داشته و علیرغم تمام تغییر و تحولات درون این طیف کماکان به چشم می‌خورد. اطلاق اهداف خود را در رابطه با این انشقاق نیز برجسته کرده و به صراحت همبستگی خود را با آن طیفی از سوسیالیست‌های انقلابی اعلام کرده است که نه تنها مبارزه برای دموکراسی را از مبارزه برای سوسیالیزم جدا نمی‌کنند، که در واقع دومی را بدون اولی غیرممکن می‌دانند.

اطلاق اما به عنوان اطلاق آگاهانه تلاش کرد که در بیان اصول و اهداف خود از حد اعلام این اهداف کلی فراتر نرود، چرا که مشخص کردن حدود و ثغور این طیف در درجه اول در حوزه صلاحیت جمع‌ادمین‌های این اطلاق نبود و امری است که باید در سطح جنبش صورت بگیرد، و در درجه دوم خود امر مشخص کردن این مرزبندی‌ها بلاجرم اطلاق را به گفتگوی جریان خاصی محدود می‌کرد و عملاً سدی بر سر راه اهداف باز اطلاق می‌شد. البته گردانندگان اطلاق می‌توانند بصورت فردی نه تنها به طرز فکر خاصی تعلق داشته باشند که در چارچوب تشکیلاتی-سیاسی مشخصی نیز فعالیت کنند. اما اطلاق نمی‌تواند نظر ویژه‌ای را به عنوان نظر اطلاق معرفی کند و یا از میان پاسخ‌های موجود سیاسی یا تشکیلاتی به مسائل این طیف از مواضع خاصی دفاع کند. مثلاً اطلاق نمی‌تواند در بین پاسخ‌های مشخص به مساله اتحاد چپ یکی را انتخاب کند و یا بالعکس مبلغ مردود بودن تلاش‌های موجود باشد. این شرکت‌کنندگان مختلف (منجمله گردانندگان) اطلاق هستند که در بحث‌های خود در اطلاق به قضاوت صحت یا سقم نظرات موجود درون این طیف خواهند پرداخت و نه اطلاق بطور جمعی.

بعلاوه، ما، چه گردانندگان اطلاق و چه شرکت‌کنندگان در آن، اگر سوسیالیست و رادیکال باشیم طبعاً درگیر همکاری با

برخی جریان‌ات متفاوت و یا مبارزه با برخی جریان‌ات متخاصم نیز هستیم. درون این طیف برای بسیاری از ما حتی دوستان و دشمنان واحد نیز وجود ندارد. چه بسا به اتحاد عمل‌ها و جبهه‌های گفته شده یا نشده‌ای با نیروهای سوسیالیست یا غیر سوسیالیست نیز تعلق داشته باشیم. بنابراین نه تنها مرزهای خود طیف نمی‌تواند توسط اطلاق تعیین شود، بلکه قضاوت در مورد این‌که وحدت، اتحاد عمل و یا همکاری این طیف در هر شکل آن با کدام جریان خارج از این طیف (چه سوسیالیست و چه غیر سوسیالیست) مجاز هست یا نیست نیز از حوزه اختیارات اطلاق خارج است. اطلاق نمی‌تواند به مثابه اطلاق به تایید یا تکذیب صلاحیت نیروهای موجود درون اپوزیسیون بپردازد. مثلا اطلاق نمی‌تواند اعلام کند که از میان اتحادهای گوناگون جمهوری خواهان کدام یک در صف "خلق" جای دارد یا ندارد و یا مناظره و گفتگو با کدام یک در اطلاق مجاز است. البته اطلاق نمی‌تواند بلندگو در اختیار کسی قرار دهد که بخواهد در اطلاق از ظلم و سرکوب دفاع کند. همان‌طور که به نژادپرست و زن ستیز و شوونیست بلندگو نخواهد داد. همان‌طور که اجازه نخواهد داد فحاشی و افتراپراکنی جایگزین گفتگو شود. اما در ضمن، از همان ابتدا اعلام کرده است، شرکت همگان در این گفتگو نه تنها آزاد است که همه شرکت کنندگان در اطلاق با هر عقیده و هر نظری از حقوق مساوی برخوردار هستند.

بوضوح حتی اگر همه موافق چنین سیاست مشترکی باشیم، باز نه جلوی پیدایش اختلافات را خواهد گرفت و نه البته، دست هیچ‌یک از ادمین‌های اطلاق را خواهد بست که در رد برنامه گفتگوی مشخصی در اطلاق، چه بصورت سخنرانی و چه مناظره یا میز گرد، نظر خود را به بحث و تصمیم‌گیری بگذارند. در هر مورد خاص بنا به شرایط خاص باید تصمیم مشخص گرفت. آن‌چه فعلا، در اطلاق ما به مثابه روش معقول پذیرفته شده این است که حتی اگر اقلیتی در مخالفت خود اصرار داشته باشند، بهتر این است که چنین جلسه‌ای اجرا نشود.

۱۰ ژانویه ۲۰۰۴